

نگاهی به کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم

■ تفسیر موضوعی قرآن کریم
■ آیت‌الله جوادی آملی
■ مرکز نشر اسراء
■ چاپ اول، ۱۳۷۸



این کتاب که مجلد نخست از تفسیر موضوعی استاد جوادی آملی است، در ۵۳۵ صفحه نگاشته شده است. فهرست اجمالی موضوعات در آغاز کتاب نوشته شده، سپس در پایان کتاب یعنی از صفحه ۴۶۱ تا ۵۳۳ به ترتیب فهرست تفصیلی، مطالب، آیات، روایات، اشعار، اعلام، کتب و منابع و مأخذ آمده است. سخن ناشر به عنوان یک مقدمه پیشتر از آغاز مطالب متن کتاب، درج شده است. ناشر در این مقدمه نخست، از قرآن مجید به عنوان برترین کتاب آسمانی و یگانه منجی جهان بشریت یاد می‌کند. آنگاه در مقام بیان ماهیت تفسیر موضوعی برآمده و چنین آورده است: «حکم آفتاب آمد دلیل آفتاب را بر مبنای کریمه (اولم یکف بریک انه علی کل شیء شهید) (سوره فصلت / ۵۳) به قرآن مجید باید داد. تفسیر موضوعی یا شیوه ممتاز و پرهیزی فراوان علمی و عملی خود نیاز به مفسری دارد که به همه ابعاد آیات الهی اشراف داشته باشد. استاد عالی مقام حضرت آیت‌الله جوادی آملی با انس دیرین و ارتباط با گنجینه قرآنی، تعلیم و تدریس آن را از دیرزمان آغاز کرده است که یکی از جلوه‌های بارز آن بخش از سیمای جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ می‌باشد و تاکنون نیز ادامه دارد. این مجموعه آثار برکات فراوانی همراه داشته که از جمله آنها انتشار همین دوره تفسیر موضوعی است.» ناشر پس از بیان اهمیت تفسیر موضوعی به ویژه تفسیر استاد جوادی آملی، به نحو بسیار مختصر به بیان محتوای کتاب پرداخته و در پایان به چهار ویژگی بارز این نوشتار تفسیری پرداخته است که خلاصه آنها به شرح زیرین است: ۱- سبک تفسیری استاد جوادی آملی ۲- مباحث کتاب از حیث جامعیت مطالب و ظرافت و عمق ۳- با وجود سنگینی مطالب کتاب، کوشش شده تا به قلم روان نگاشته آید ۴- هنگام ترتیب و تنظیم مباحث کتاب، پرسش‌هایی از استاد به عمل آمده و ایشان در پاسخ بدان پرسش‌ها، مطالب بسیار ارزنده‌ای افزوده‌اند.

متن کتاب شامل پنج بخش کلی است که برخی از بخش‌ها در چند فصل نگاشته شده است. بخش نخست، در بیان حقیقت قرآن است - این بخش شامل ۳۳ بند است که برجسته‌ترین شان بشرح زیرین است: ۱- استاد

با استناد به آیه دوم سوره «الرحمن»، قرآن را برترین نعمت الهی معرفی کرده است. بدیهی است که در این سوره نعمت‌های الهی شمرده آمده‌اند که آیات نخستین آن چنین است: «الرحمن، علم القرآن...» که به دنبال صفت رحمانیت الهی به نعمت قرآن اشارت رفته است ۲- نویسنده بزرگوار در این بند با بحث‌های ژرف عرفانی بدانسان که از ایشان سزد، قرآن مجید را تجلی ذات اقدس الهی دانسته و آن را امانت الهی معرفی کرده که حمل آن تنها به دوش انسان کامل ممکن باشد و هیچ موجودی شایستگی حمل آن ندارد. دیگران گفته‌اند: مقصود از امانت در کریمه «انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال... (احزاب / ۷۲). معرفت و یا عشق الهی است ۳- در این بند در ارتباط با مبدء نزول قرآن سخن به میان آمده است. مبدء نزول قرآن همان اسمای حسنی الهی است که در «حوامیم سبعة» آمده است. شایان ذکر است که اسمای حسنی الهی در سوره‌های دیگر نیز وارد شده و منحصر به این هفت سوره که با مقطعه «حم» آغاز می‌شوند، نیست. مثلاً در سوره آل عمران چنین آمده است: «الله لاله الا هوالحی القیوم»، «نزل علیک الکتاب بالحق» که در این جا دو اسم «حی، قیوم» به عنوان مبدء نزول قرآن دانسته شده‌اند. و در سوره واقعه، اسم «رب العالمین» به عنوان مبدء نزول قرآن ذکر شده چه فرموده: «تنزیل من رب العالمین». و در سوره علق، اسم‌های «معلم و اکرم» مبدء نزول دانسته شده که فرموده: «اقرا و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم». بدیهی است که در هفت سوره فوق الذکر، اسماء دیگری منشاء نزول قرآن به حساب آمده است.

مثلاً در سوره فصلت که یکی از حوامیم سبعة است، دو اسم «الرحمن و الرحیم» را مبدء نزول معرفی کرده و فرموده: «تنزیل من الرحمن الرحیم».

۴- نویسنده در این بند با استناد به آیات و روایات قرآن را ذومراتب دانسته‌اند. مثلاً این که در جایی قرآن با اشاره دور معرفی شده و فرموده «ذلک الکتاب لاریب فیه»، و در موردی دیگر با اشاره نزدیک از آن یاد شده و فرموده: «ان هذا القرآن یهدی للئی هی اقوم»، دلیل بر آنست که این کتاب بزرگ و مقدس دارای مراتب است. مقصود از مراتب حقیقت قرآن آنست که این کتاب عظیم، چنان نوشته آدمیان نیست که از آغاز تا انجام، تمام حقیقت آن در اختیار خواننده قرار گیرد.

مرحله برین قرآن همان است که در دست فرشتگان مقرب است که در این باب خداوند فرمود: «یأیدی سفرة کرام بررة» و مرحله نازله آن که الفاضلی به زبان عربی است، در دست آدمیان است. خود قرآن در این راستا چنین فرموده: «انا جلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون». ۵- تفاوت تجلی یا متجلی در این بند به طور اختصار بیان شده است. ذات حق متجلی و قرآن تجلی است و تفاوت میان این دو بدیهی است. چه قرآن به صورت الفاظ هم در آید لیکن هرگز ذات حق به صورت جسمانی در نیاید. ۶- بهره‌مندی از مراتب قرآن در این بند مورد بحث و بررسی واقع شده است. انسان‌های عادی که به سیر و سلوک نپرداخته‌اند، از مرحله الفاظ قرآن بهره‌مند می‌شوند و آن را به ذهن سپارند و گاهی نیز فراموشی کنند. لیکن انسان کامل و سالک واصل که به مقام قرب الهی دست یافته با مرتبه برین و عنداللهی قرآن مرتبط است که فراموشی بدان راه ندارد.

۷- استاد در این بند حقیقت قرآن و انسان کامل را مورد بحث قرار داده‌اند - خداوند در سوره واقعه فرمود: «لا یمسه الا المطهرون: کسی جز پاکان با حقیقت قرآن تماس ندارند» و در سوره احزاب فرموده: «اتما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» طبق این آیه شریفه، اهل بیت عصمت و طهارت مصداق انسان کامل هستند که به حقیقت قرآن دست یافته‌اند. ۸- نویسنده در این بند، معیت انسان کامل و قرآن را بحث کرده است. وی با استناد به آیه «واتبعوا النور الذی انزل معه» (اعراف / ۱۵۷) و با تمسک به برهان‌های عقلی، به اثبات رسانده که خداوند قرآن را همراه پیامبر فرستاده است. به دگر بیان این دو وجود معی دارند و قرآن تقدم بر پیامبر ندارد. ۹- در این بند چگونگی گرفتن وحی مورد بررسی قرار گرفته است: «نزول قرآن بدون ترقی پیامبر و تنزل وحی بدون ترقی روح انسان کامل ممکن نیست، بلکه این دو یک چیز هستند و در حقیقت رسیدن پیامبر همان رساندن خداوند است. نظیر تفاوت «کن» با «یکون» است.» بدانسان که گفته شد این بخش در ۳۳ بند بیان شده که جهت رعایت اختصار، فقط به عنوان‌های آنها اشارت

می‌شود: تجلی و پیوستگی مراتب قرآن، قرآن و تنزل تکوین به اعتبار، قرآن و چگونگی وحی الهی، پنج نکته در باب اقسام وحی، قلب پیامبر جایگاه نزول قرآن است، قرآن کلام الهی است، سراسر عالم هستی کلمة الله است، انسان کامل بزرگترین کلمة الله است، قرآن تکلم الهی است، نزول مستمر قرآن بر مردم، نقد نظر علامه طباطبایی در باب نزول بالتجلی قرآن - علامه، کلمه «رسول» را در آیه ۵۱ سورة شوری، منحصر به فرشته وحی دانسته است. استاد جوادی آملی این نظر را نپذیرفته و با برهان اثبات کرده است که مقصود از رسول اعم از پیامبر و فرشته وحی است و آخرین مرتبه قرآن سمع مردم است نه سمع پیامبر اکرم. بدانگونه که فرشته وحی واسطه است تا پیامبر وحی را بشنود، پیامبر نیز واسطه است تا مردم وحی را استماع کنند - نزول دفعی و تدریجی قرآن، نزول اجمالی در عین کشف تفصیلی، تبیین اجمال در عین کشف تفصیلی، چند نکته پیرامون شب قدر، شیخ اشراق و اجمال در عین کشف تفصیلی، شب براق عروج سالکان است و سرانجام، این بخش با نقل حدیثی از حضرت امام عسکری پایان پذیرفته است.

بخش دوم - این بخش خود شامل دو فصل است که تحت هر فصلی چند بند آمده است. ذیلاً به نحو اختصار بدانها اشارت می‌شود: فصل اول - این فصل که از صفحه ۸۵ شروع شده و در صفحه ۱۱۶ کتاب به پایان یافته است، در بیان تعریف و بیان اعجاز و ویژگی‌های آنست. این بحث تحت بندهای زیرین گفته شده است:

۱- تعریف اعجاز. در این باب چنین آمده است: «اعجاز به کار خارق العاده‌ای گفته می‌شود که تنها فرستادگان الهی توان انجام دادن آن را دارند و انسان عادی از آوردن چون آن ناتوان است» پس از تعریف اعجاز به ویژگی‌های آن پرداخته و آن را در دوازده بند بشرح زیر آورده است:

۱- وقوع اعجاز در امور ممکن الوجود؛ نخستین ویژگی اعجاز آنست این کار از غیر پیامبر و امام برنیاید، لیکن با این حال با توجه به ذات خود امری ممکن الوجود است چه اگر چیزی امتناع ذاتی داشته باشد، موجود و متحقق نگردد. مثلاً هیچ گاه نتوان عدد «چهار» را از نتیجه «ضرب عدد دو در دو» با معجزه انداخت و گفت عدد «سه» نتیجه این چنین «ضرب» باشد.

۲- اعجاز جمیع انبیاء باوجود خارق العاده بودن، از امور ممکنه بوده است. مثلاً تبدیل چوب به مار به دست حضرت موسی امر محالی نیست. چون اساساً همین عناصر مادی همچون چوب و سنگ و خاک و گیاه و مانند آنهاست که به تدریج در طبیعت تبدیل به مار می‌گردد. هر مار و عقرب که امروزه می‌خزد، در گذشته چیزی از آب و خاک و گیاه کره زمین بوده است که به تدریج بدین شکل درآمده است. البته در معجزه این راه عادی طی نگردد، بلکه از راه غیر عادی - که آن نیز عقلی و براساس علت و معلول است - صورت می‌گیرد.

صاحب معجزه با استفاده از علل خفیه که از ما پنهان و برای وی آشکارند، به سرعت چوب را به مار تبدیل می‌کند. ۳- اعجاز در همه ممکنات جریان دارد و اختصاص به چیز خاصی ندارد. گاه پیامبر خدا باد را مسخر می‌کند گاهی دیگر دریا را می‌شکافد و گاه زمین قارون را می‌بلعد و گاهی دیگر ماه را در آسمان دو نیمه کند و... ۴- اعجاز با قانون علت و معلول هماهنگ است. چه طبق کریمة «فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً»، پیدایش هر چیزی معلول علتی است و همه چیز این عالم مشمول حکم قانونمندی جهان است. ۵- اعجاز با این که امری غیر عادی است لیکن ظفره پذیر نیست - ظفره یعنی این که متحرکی بدون پیمودن وسط از مبداء حرکت به مقصد برسد - بطلان ظفره بدیهی است چون معنای این کار آنست که بود و نبود وسط یکسان است و این تناقض آشکار می‌باشد. ۶- ماهیت و حقیقت کرامت با اعجاز واحد است. یعنی کاری که برای پیامبران به عنوان اعجاز صورت می‌گیرد، اولیاء آن گونه کارها را به عنوان کرامت انجام می‌دهند و اعجاز جهت اثبات نبوت یا امامت صورت می‌گیرد لیکن کرامت چنین نیست. ۷- اعجاز شکست‌ناپذیر است. چون اصل معجزه از خزائن الهی است و انسان کامل کلیددار آن خزائن است. ۸- اعجاز پیامبران به اذن الهی است - در این بند بسیاری از بحث‌های دقیق عرفانی صورت گرفته است. نویسنده به اثبات رسانده که پیامبران مظاهر اسمای فعلیه الهی هستند، بنابراین اعجاز با آن که به اذن خداست فعل حقیقی آنهاست. ۹- اعجاز دلیل بر نبوت است که میان معجزه و صدق گفتار پیامبر تلازم هست. ۱۱- اعجاز بر برهان استوار است. استاد در این راستا علل گرایش توده‌های مردم به اعجاز و عدم گرایش آنان به برهان را متذکر گردیده است. ۱۲- دو تفاوت جوهری معجزه با سحر - استاد آن دو تفاوت را بشرح زیر متذکر شده‌اند: الف) تأثیر واقعی معجزه و تأثیر تخیلی سحر و جادو. نمونه روشن این تفاوت در عصای حضرت موسی و ریسمان و عصاهای ساحران فرعون به چشم می‌خورد. که عصای حضرت موسی واقعی بود و حرکت ریسمان‌ها و عصاهای ساحران تخیلی و غیرواقعی بود. بدین جهت عصای موسی نه تنها چوب‌ها و ریسمان‌های ساحران را بلعید بلکه حیل و کید آنان را نیز بلعید و رسوایشان ساخت. خداوند در این راستا فرمود: «تلقف ماصنعوا آتما صنعواکید ساحر و لا یفلح الساحر» آنچه را که ساحران می‌ساختند عصای موسی می‌بلعید و ساحر شکست خورده است.

ب) تفاوت دیگر آن که معجزه امری شهودی است لیکن سحر حصولی می‌باشد. به دگر بیان سحر شاخه‌ای از شاخه‌های علوم بشری است و قابل تعلیم و تعلم است لیکن اعجاز چنین نیست. در اعجاز قداست و طهارت روح لازم است که آن با درس و بحث و قال و

قیل حاصل نیاید. نویسنده بعد از بیان نکات فوق مطالب مفیدی در ارتباط با سحر و اعجاز بیان داشته است. از جمله هشت نکته برجسته در ارتباط با قدرت روح آدمی متذکر گردید که اقسام سه گانه سحر - با سبب مادی محسوس، با سبب مادی غیر محسوس و با سبب معنوی -، کیفیت نزول فرشتگان و جتیان بر انسان، ارتباط روح آدمی با ارواح مردگان، ارتباط روح با خیال متصل یا مثال منفصل، قدرت روح و کارهای غیر عادی و سرانجام چگونگی اخبار از گذشته و آینده درباره نکته اخیر که روح آدمی می‌تواند از گذشته و آینده آگاه گردد، مطلب از طریق کتاب و سنت به اثبات رسیده است. نویسنده، حارثة بن مالک را که یکی از شاگردان مکتب اهل بیت بود به عنوان نمونه آورده و گفته است که وی از جهنم اخروی باخبر بود. آنگاه به کریمة «کلا لوتعلمون علم الیقین لثرون الجحیم» (اگر دارای علم الیقین باشید، جهنم را می‌بینید) استناد کرده و فرموده که طبق این آیه، آگاهی انسان کامل از عالم آخرت در حیز امکان است. سپس موضوع آگاهی حضرت رسول و ائمه را متذکر شده و گفته: به یقین حضرت رسول شب معراج وارد بهشت شد و از جهنم نیز بازدید به عمل آورد و جایگاه مؤمنان و کافران را دید. حضرت سیدالشهداء در سفر کربلا همه وقایع آینده را می‌دید. خواب‌های حضرت امام حسین (ع) منامیه بود نه خواب یعنی امام با این که بیدار بود، این مسائل را می‌دید. سپس نویسنده تفاوت اساسی آگاهی مرتاضان و عارفان را بیان کرد و در صفحه ۱۲۴ کتاب در این راستا چنین آورده‌اند: «غیر عادی بودن قدرت روح وجه مشترک عارفان الهی و مرتاضان است. چه هر دو فرقه بدون تردید روحی فوق عادی دارند لیکن اهداف و مقدمات متفاوت است. مثلاً مرتاضان ترک دنیا کنند تا با انجام کارهای خارق العاده به شهرت رسند، پس ترک دنیا جهت رسیدن به دنیا کنند. لیکن عارفان و کاملان الهی همه کارهایشان جهت رضای خدا و در ارتباط با خدا باشد.» این فصل سرانجام با بیان چگونگی تشخیص معجزه از سحر و جادو، به پایان آمده است. فصل دوم - نویسنده در این فصل نیز ویژگی‌های اعجاز قرآن را دنبال کرده و مباحث علمی گونه‌گونی در این راستا آورده است. این فصل از صفحه ۱۲۷ تا ۱۷۶ کتاب را به خود اختصاص داده و مطالب را در چند بند آورده که عصاره آنها بشرح زیر است:

۱- تعریف تحدی و چگونگی آن - استاد در این باب گفته‌اند: «تحدی یعنی مبارزه طلبی و دعوت منکران نبوت به آوردن مثل برای معجزه. تحدی اختصاص به اعجاز قرآن کریم ندارد چه همه پیامبران مردمان را در برابر معجزه زمان خودشان به آوردن مثل آن دعوت می‌کردند.» آنگاه به بیان اقسام تحدی پرداخته و گفته: «قرآن مجید در سورة اسراء به کل قرآن تحدی فرمود و گفت: لان اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل

هذاالقرآن لایاتون بمثلہ؛ و در سوره هود به ده سوره تحدی کرد و فرمود: فأتوا بعشر سور مثله؛ و در سوره بقره و یونس به یک سوره تحدی کرد و گفت: فأتوا بسورة مثله. بنابراین طبق مفاد این آیات، نه تنها کل قرآن مثل ندارد بلکه یک سوره کوچک آن نیز مثل ندارد. ۲- جاودانگی اعجاز قرآن و همیشگی بودن تحدی آن. استاد در این راستا فرموده: تحدی قرآن اختصاص به عصری و نسلی ندارد بلکه این مبارزه جویی تا قیامت ادامه دارد. ۳- بیان ابعاد اعجاز - نویسنده در این باب چنین آورده است: «اعجاز قرآن دارای ابعادی است: الف) اعجاز در فصاحت و بلاغت. بدیهی است که ادیب پیش از ایراد سخن باید به همه امور آگاه باشد تا بتواند آنها را در قالب الفاظ بریزد. در مورد قرآن این معنی در مرحله نامتناهی صادق است چون خداوند آگاه به همه امور است و آن معانی را در قالب بهترین الفاظ آورده است. لیکن انسان‌ها به ویژه اعراب جاهلی علم و آگاهی بسیار محدود داشتند و تنها در یک بعد از ابعاد سه گانه فصاحت و بلاغت یعنی معانی الفاظ و علوم ادبی و ظرایف کلامی، دست داشتند لیکن در معارف اخلاقی، جهان بینی الهی و عقلانی چیزی نمی دانستند. ب) اعجاز قرآن در محتوا و معارف - نویسنده می گوید: در این باب همین بس که قرآن فرمود: و نزلنا علیک الكتاب تبیناً لکل شیء (نحل / ۸۹). هیچ انسانی نتواند چنین کتابی آورد. ج) اعجاز قرآن در هماهنگی آیات - در این باب با یک قیاس استثنایی فرمود: أفلا یتذکرون القرآن ولو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً (نساء / ۸۲) د) اعجاز قرآن در ارتباط با اخبار غیبی - نویسنده بعد از بیان این مطلب با توجه به علم نامتناهی که در سوره فصلت آیه ۵۳ بدان اشارت کرده آنجا که فرموده: «انہ علی کل شیء شہید»، نمونه هایی از اخبار غیبی قرآن را آورده است. ه) اعجاز قرآن نسبت به آورنده آن یعنی اصل بعثت رسول اکرم از میان مردمان اقی. این کار همچون سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره است که خود معجزه است. نویسنده محترم بعد از شرح و بیان نکات فوق از چند شبهه پاسخ داده، نخستین آنها شبهه تماثل است که منکران طبق قانون تماثل که می گوید: «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لایجوز واحد» می گفتند: چون بر ما وحی نازل نمی شود بر محمد نیز نباید نازل شود چون او نیز همانند ما بشر است. نویسنده، در پاسخ به این اشکال به آیه «الله یعلم حیث یرسل رسالته» (انعام / ۱۲۴) استناد کرده و این شبهه را مردود دانسته است. شبهه دوم، شبهه ای است معروف به صرفه. سیدمرتضی و برخی از علمای اهل سنت قائل به صرفه شده اند. نویسنده سخن آنان را نامتام دانسته و گفته چون قرآن تجلی ذات اقدس حق تعالی است، سخنی خارق العاده است و آوردن آن محال می باشد، نه آن که صرفه در کار است. شبهه سوم، در ارتباط با نسخ برخی از آیات است. که منکران

گفته اند نسخ دلیل وجود اختلاف در قرآن است. نویسنده در پاسخ این اشکال فرمود: در اصول فقه به اثبات رسیده که روح نسخ به تخصیص زمانی بر می گردد که ربطی به اختلاف ندارد. شبهه چهارم، مسئله تعارض آیات قرآنی است. مؤلف در مورد تعارض ظاهری برخی آیات - مثل این که قبض روح یک بار به خداوند نسبت داده شده و بار دیگر به فرشتگان منسوب گردیده است و... - فرمود: خداوند جهان را بر اساس نظام علی آفریده است. در این نظام با آن که هر علتی حقیقتاً منشأ اثر است، اثر او نیز حقیقتاً مستند به خداوند است، چون حق تعالی علة العلل است و معلول، معلول حقیقتاً معلول علة العلل می باشد. سرانجام نویسنده با بیان چگونگی مبارزه منکران با تحدی قرآن در طول تاریخ و ذکر برخی نمونه ها در زمان های گونه گون و ناکامی ایشان، این فصل را به پایان آورده است. بخش سوم - این بخش در ارتباط با رسالت قرآن سخن رانده است. نویسنده، در این بخش نیز موضوعات بسیاری را مورد بحث و بررسی قرار داده که برخی از آنها به شرح زیرین است: نیاز آدمی به رهبری، قرآن مجید کتاب نور و هدایت است، خداوند هادی بالذات است، نفی هدایت بالذات از رسول اکرم (ص)، اقسام هدایت - هدایت تشریحی و هدایت تکوینی - قرآن مجید مظهر اسم «الهادی» و «المصل» است، صراط مستقیم تنها راه هدایت است، تصویر صراط مستقیم در قرآن، صراط مستقیم و وسوسه شیطان، چند نکته درباره شیطان و رهنمی او، یاد خدا مانع نفوذ شیطان است، مدد رسانی رسول اکرم و فرشتگان، قرآن و عترت در ظهور صراط مستقیم هستند، قرآن و عترت جبل الهی هستند، دو ویژگی جبل الهی، کوشش شیطان در گسستن جبل درونی، معلم اول و ثانی در علوم الهی، رطب و یا بس در کتاب مبین، هدف قرآن عاقل ساختن انسان است، مسئولیت های پیامبر اکرم و تذکره بودن قرآن، قرآن شقای قلب هاست، تلاوت قرآن و افزایش ایمان و... سرانجام این بخش با بیان این که قرآن و عترت دو محور اساسی وحدت هستند به پایان آمده و نویسنده این مطلب را با استناد به آیات و روایات اثبات کرده است. بخش چهارم - این بخش در ارتباط با جاودانگی قرآن مجید است - این بخش در دو فصل نگاشته شده است. فصل اول، در مورد خاتمیت و کمال قرآن مجید است که عنوان های زیرین در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند: معنی لغوی و اصطلاحی دین، دین و شریعت، تفاوت شریعت ها، قرآن و دیگر کتب آسمانی، قرآن خاتم کتب انبیاست، مهیمن بودن قرآن، هماهنگی قرآن با عقل و فطرت، قرآن برهان پروردگار، برهان تمناع در قرآن و... این فصل سرانجام با عنوان «قرآن همیشه تازه جاودان» به پایان آمده است. فصل دوم، این فصل در باب عدم تحریف و عصمت مطالبی را با عنوان های زیر مورد بررسی قرار

داده است: نزول قرآن در مصاحبت حق، عصمت رسول اکرم در سه مرحله - در گرفتن وحی - در حفظ و نگهداری وحی و در ابلاغ آن به مردمان -، قرآن افترا پذیر نیست، تحریف در قرآن راه ندارد لیکن در تورات و انجیل تحریف واقع شده است و... سرانجام با نقل روایات در باب عدم تحریف قرآن مجید این فصل به پایان آمده است.

بخش پنجم - آخرین بخش کتاب با عنوان «فهم قرآن» نگاشته شده است. مباحث بسیاری با عنوان های زیر در این بخش آمده است که ذیلاً به برجسته ترین شان اشارت می شود: فطرت آشنای با زبان قرآن، قرآن نوری است بی ابهام، قرآن مصون از هر نوع شک و ریب، بیان تفاوت شک و ریب، جهل و استکبار دو مانع در فهم قرآن، حجاب دل - عصیان و خودبینی -، تقوا و طهارت شرط فهم قرآن، تقوا دارای سه مرتبه «خاص، عام و اخص» است، فهم ظاهر و باطن قرآن، تفاوت ظرفیت ها در فهم قرآن، مطهرون و فهم باطن قرآن، اهل بیت (ع) به همه کتب آسمانی آگاهی داشتند، صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و کمال انسانیت، پیامبر اکرم مبین قرآن و واسطه ترقیق آن بود، فهم قرآن مقدور همگانست، نقش روایات در فهم قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیری استاد علامه طباطبایی، فهم متشابهات در پرتو محکمت، دو نکته درباره ام الکتاب، متشابه و دو معنی آن، تشابه گرایسی عامل افتراق میان مسلمانان، محکم و متشابه در تکوین، محکم و متشابه در روایات، تمثیل سیل و کف روی آب در بیان این مطلب، تفاوت قرآن با کتب عقلی و عرفانی، تأویل قرآن چیست؟ بیان نظر علامه طباطبایی و نقد و بررسی آن، ده ویژگی بیان معارف در قرآن، نقش علم و عقل در فهم قرآن، فهم قرآن با ذهنی بی رنگ میسر باشد.

این بخش سرانجام با بررسی تفکر اخباری گری و نقد آن پایان یافته است. استاد در مورد این تفکر چنین فرماید: «طرز تفکر اخباری گری در فهم قرآن آنست که ما باید تابع فهم افراد ساده یا متوسط از مسلمانان صدر اسلام باشیم. که آنچه آنان از آن روایات فهم کردند، بدان عمل کنیم. این طرز تفکر نه تنها در فهم روایات که در فهم قرآن کریم نیز مقبول نیست.» نویسنده بعد از بیان مباحث فوق هفت نکته پیرامون تکامل پذیری فهم قرآن متذکر شده اند که ما در این نوشتار جهت پرهیز سخن درازی از نقل آن ها خودداری می کنیم در پایان شایان ذکر است که شیوه بحث عمق مطالب استاد بزرگوار با دیگر عالمان که در این باب - تفسیر موضوعی - مطالبی عرضه داشته اند، تفاوت جوهری دارد.

آخرین سخن آن که تنها اشکالی که در این کتاب به نظر می رسد و گفتنش لازم می نماید آنست که بیشتر مطالب به نحو تکرار مکررات آمده است.